

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

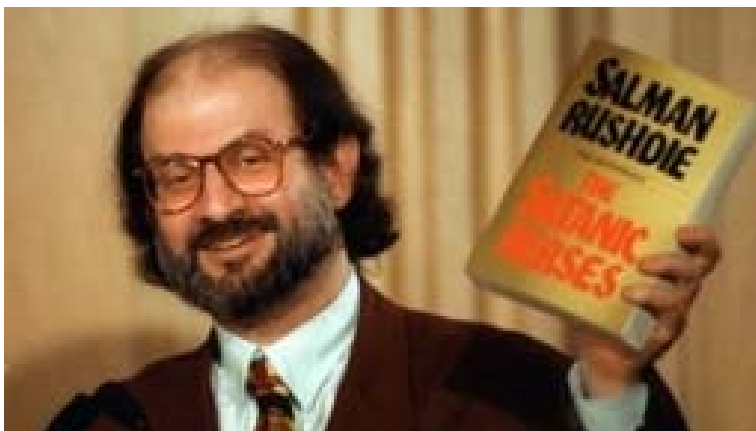
سیاسی

بهرام رحمانی

۲۴ اگست ۲۰۲۲

دولت‌های غربی اغلب به تروریسم حکومت اسلامی ایران چشم می‌بندند!

در پی تلاش برای کشتن سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیات شیطانی»، بار دیگر نام خمینی بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی در جهان و در اغلب رسانه‌های بین‌المللی و رسانه‌های داخلی کشور بر سر زبان‌ها افتاد.



با این وجود برخی مقامات و نهادها و رسانه‌های وابسته به حکومت اسلامی، بلافاصله پس از حمله به سلمان رشدی، جشن و سرور راه انداختند و خواستار مرگ وی شدند.

حیرت‌انگیزتر آنست که دولت‌های غربی با وجود ادعاهایشان در دفاع از حقوق بشر، در راستای منافع اقتصادی و نظامی خود، همواره به تروریسم حکومت اسلامی ایران چشم می‌بندند و حتی با آزادی تروریست‌های این حکومت، مستقیم و غیرمستقیم تروریسم حکومت اسلامی و آدم‌ربایی و گروگان‌گیری آن را تشویق هم می‌کنند.

اما حکومت اسلامی ایران، در نزد افکار عمومی پیشرو و مترقی و مدرن جهان، از منفورترین و ارتجاعی‌ترین حکومت‌های فاشیستی جهان است. در حالی که خمینی، هنگامی که در فرانسه بود، همواره به خبرنگاران می‌گفت که پس از برکناری حکومت پهلوی و به‌قدرت رسیدن اسلام در ایران، «هر کس آزاد است که اظهار عقیده کند و...؟!» در آن دوره، از جمله «لوسین ژرژ»، مصاحبه‌ای با خمینی داشت که در روزنامه لوموند در تاریخ ۶ مه ۱۹۷۸م (۱۶/۰۲/۱۳۵۷) به چاپ رسیده بود.

«لوسین ژرژ: با توجه به فقد (فقدان) روابط سازمانی، آیا یک اتحاد تاکتیکی را با مارکسیست‌ها برای سرنگون کردن شاه در نظر دارید؟ و روش و طرز رفتار شما با آنان پس از موفقیت اجتماعی‌تان چگونه خواهد بود؟»

خمینی: - نه، ما حتی برای سرنگون کردن شاه با مارکسیست‌ها همکاری نخواهیم کرد. من همواره به هواداران خود گفته‌ام که این کار را نکنند. ما با طرز تلقی آنان مخالفیم. ما می‌دانیم آن‌ها از پشت به ما خنجر زده‌اند و اگر روزی به قدرت برسند، رژیم دیکتاتوری برقرار خواهند کرد و این مخالف روح اسلام است. اما در جامعه‌ای که ما به‌فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطالب خود آزاد خواهند بود؛ زیرا ما اطمینان داریم که اسلام دربردارنده پاسخ به نیازهای مردم است. ایمان و اعتقاد ما قادر است که با ایدئولوژی آن‌ها مقابله کند. در فلسفه اسلامی از همان ابتدا مسئله کسانی مطرح شده است که وجود خدا را انکار می‌کرده‌اند. ما هیچ گاه آزادی آن‌ها را سلب نکرده و به آن‌ها لطمه وارد نیاورده‌ایم. هر کس آزاد است که اظهار عقیده کند و برای توطئه کردن آزاد نیست.»

اما به محض این که خمینی پایش به تهران رسید و موج حمایت از خود را دید عنان از دست داد و افسارگسیخته و وحشیانه به مدنیت و انسانیت یورش آورد. او حتی به جهانیان اعلام جنگ داد. خمینی به‌عنوان بنیان‌گذار حکومت اسلامی، در پیام خود به‌مناسبت مراسم حج در ۱۰ مرداد ماه ۱۳۶۶ گفت: «با صدور انقلاب‌مان به سیطره و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم. خمینی یک‌سال بعد در ۲۹ تیر سال ۱۳۶۷، دو روز پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ (آتش بس در جنگ ایران و عراق) و در سالگرد حادثه مکه گفت: «جنگ ما، جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد... ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم...»

«دکتر کلیم صدیقی، مدیر وقت موسسه اسلامی لندن، گفت جهان‌بینی خاص امام خمینی که تعداد بسیاری مسلمانان به‌ویژه جوانان را در خارج از ایران شدیداً تحت تاثیر خود قرار داده همان تاکید مکرر امام به این است که «مهم نیست که ایران نابود شود، مهم این است که اسلام پیروز شود.»

خمینی برای هدف مرحله‌ای حکومت اسلامی، ایجاد یک «اتحاد جماهیر کشورهای اسلامی» را مدنظر قرار داد که ایران، «ام‌القرآن» و «کانون اصلی» آن باشد.

در چنین تفکری راه‌انداختن جنگ و خونریزی، خشونت و تروریسم دولتی، هدف اصلی است. تروریسم یکی از موضوعات مورد مناقشه جدی جهان است که هر روز ابعاد بیش‌تری به‌خود می‌گیرد. تروریسم به قتل و آسیب‌رسانی به فرد یا گروهی از افراد با اهداف سیاسی اطلاق می‌شود. ویژگی قتل سیاسی این است که شخص قاتل با قربانی مسئله شخصی ندارد بلکه قاتل اجرا کننده خطی است که از طرف تصمیم‌گیرندگان سیاسی به او داده شده است.

حکومت اسلامی ایران بیش از ۴ دهه است که صدها نفر از مخالفان خود را در داخل و خارج ایران به شیوه ترور به قتل رسانده است.

حکومت اسلامی ایران، از همان سال‌های اولیه، از ترور به‌عنوان یک اهرم جدی برای سرکوب مخالفانش چه در داخل کشور و چه در خارج کشور استفاده کرد. ترور زندانیان آزاد شده از زندان با اشکال مختلفی از جمله تصادف‌های ساختگی، حمله به زندانیان سیاسی توسط باندهای زندانیان خطرناک و به قتل رساندن آن‌ها از جمله زندانی سیاسی. از بین بردن زندانیان سیاسی و امنیتی تحت عنوان خودکشی که نمونه‌های زیادی از آن‌ها در میان دستگیرشدگان قیام دی ماه ۱۳۹۶ اتفاق افتاد از جمله سینا قنبری، وحید حیدری و همچنین کاووس سیدامامی استاد جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق در زندان اوین، زهرا بنی‌یعقوب، ابراهیم لطف‌الهی، ولی‌الله فیض مهدوی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران و حتی خود سعید امامی شکنجه‌گر و طراح قتل‌های معروف به قتل‌های زنجیره‌ای (ترور نویسندگان از جمله دو عضو برجسته کانون نویسندگان ایران محمدجعفر پوینده و محمد مختاری) و بسیاری از ترورهای وزارت

اطلاعات را می‌توان از همین سری برشمرد. اما تروریسم به‌عنوان ابزاری برای سرکوب، اکثر قربانیانش را از فعالین سیاسی و فرهنگی در خارج از کشور گرفته است. طرح‌های مختلف برای ترور مخالفان سیاسی، که از ابتدای تاسیس حکومت اسلامی تا این تاریخ ادامه دارد جزیی از به‌کارگیری شیوه رعب و وحشت است.

علاوه بر این حکومت اسلامی، با به‌کارگیری تروریسم علیه اهداف خارجی، تلاش می‌کرد تا از دولت‌های خارجی زهرچشم بگیرد و کسب امتیاز کند. به‌گروگان گرفتن اتباع خارجی به‌مدت یک دهه در لبنان یک نمونه روشن از این سیاست تروریستی بود. حکومت اسلامی در سال ۶۱ تیپ «محمد رسول‌الله» متعلق به سپاه پاسداران را به لبنان اعزام کرد؛ و بعد از پایان ماموریت این تیپ یک سپاه ویژه به‌نام سپاه لبنان شامل ۲۰۰۰ پاسدار تشکیل داد و در لبنان مستقر کرد. این سپاه که مرکز فرماندهی آن در دمشق است، بعد از تشکیل نیروی قدس در سال ۱۳۶۹ تحت فرماندهی آن درآمد.

این شیوه از تروریسم حکومت اسلامی، از سوی نهادهای رنکارنگ اطلاعاتی، به‌ویژه توسط وزارت اطلاعات اجر می‌شود. مذاکره و چانه‌زنی حول گروگان‌های خارجی در لبنان یکی از کارهای وزارت اطلاعات بود. یکی از مسئولان این مذاکرات سعید امامی بود.

در بهمن ۱۳۶۶، سعید امامی با رونالد دوما وزیر خارجه‌ی سابق فرانسه که آن‌موقع مشاور رییس‌جمهور بود در ژنو ملاقات می‌کند. شاهد C تصریح می‌کند در فوریه ۱۹۸۸ (بهمن ۱۳۶۶) به اتفاق سعید امامی با دوما در ژنو ملاقات کردیم موضوع مذاکرات آزادی گروگان‌های فرانسوی در لبنان بود...

یا مذاکرات سعید امامی با مقامات آلمانی در مورد گروگان‌های این کشور در لبنان در مرداد ماه ۱۳۶۷.

برخی مواقع حکومت اعلام می‌کند که ترورها زیر سر محافل و ماموران خودسر است در حالی که هرگز چنین نبوده و این ادعای سرتاپا دروغ محض است. از ماه ژوئن ۱۹۸۹ اتخاذ تصمیم در رابطه با عملیات قتل‌های سیاسی در حیظه اختیارات «کمیته عملیات ویژه قرار گرفت که ارگانی است سّری و فراتر از قوانی مدون حکومتی. در این کمیته فقط مسئولین رده بالای حکومت اسلامی حق شرکت و رای دارند: رهبری و یا نماینده آن، رییس‌جمهوری، وزیر اطلاعات، وزیر امورخارجه، فرمانده سپاه پاسداران. «تصمیم‌گیری‌های اتخاذشده در «کمیته عملیات ویژه» شرط انجام عملیات در خارج کشور می‌باشد. مشاوران امور فقهی و مشاوران امور سیاسی و شماری از مقام‌های کاملاً مورد اعتماد حاکمیت هم در این کمیته زیر عنوان مشاوران سیاسی حضور دارند. در جلسات کمیته در صورت لزوم برخی از فرماندهان رده‌بالای سپاه پاسداران یا وزارت اطلاعات به‌تناسب موضوع مورد بحث شرکت می‌کنند. کمیته ویژه مسئولیت از ابتدا تا انتهای انجام عملیات تروریستی و عملیات ویژه را به‌عهده دارد که یک حلقه آن به تصویب رساندن طرح‌هایش در شورای عالی امنیت ملی است. این کمیته، هدایت و هماهنگی و تمرکز کلیه ارگان‌های اطلاعاتی و تروریستی حکومت اسلامی (وزارت اطلاعات، نیروی قدس، اطلاعات سپاه، حفاظت اطلاعات سپاه، اطلاعات و ضداطلاعات نیروهای انتظامی) را به‌عهده دارد. جلسات کمیته عملیات ویژه در غیاب خامنه‌ای، توسط حجازی برگزار می‌شود و او تصمیمات کمیته را به اطلاع خامنه‌ای می‌رساند. حجازی معمولاً برای پیش‌برد طرح‌ها و برنامه‌های مورد نظرش، با سطوح مختلف وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و سایر ارگان‌های سرکوب و صدور تروریسم نظام در تماس است. از ابتدای تاسیس این نهاد سعید امامی که تحصیل‌کرده آمریکا بود و پس از برگشت به ایران، معاونت امنیت را در وزارت اطلاعات عهده‌دار شده بود مستقیماً به حجازی گزارش کار می‌داد. فلاحیان وزیر اطلاعات وقت، به‌خصوص در دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، گزارش‌های وزارت اطلاعات را به‌طور هم‌زمان به رفسنجانی و حجازی می‌داد. پورمحمدی و سعید امامی و همکارانشان اجراکننده طرح‌هایی بودند که در کمیته عملیات ویژه تصویب

می‌شد و حجازی به‌عنوان رییس دفتر ویژه آن‌ها را هدایت و رهبری می‌کرد. حجازی همچنین با سلسله مراتب فرماندهی سپاه پاسداران ارتباط مستقیم داشت.

۲۴ سال از افشاء ابعاد قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و نویسندگان دگراندیش (نزدیک به ۷۰ نفر) می‌گذرد. قتل‌های که امروز از آن با عنوان پروژه مشترک اصول‌گرایان حامی علی خامنه‌ای و اصلاح‌طلبان درون نظام یاد می‌شود. یکی از طرح‌های هولناک و جنایت‌کارانه تاریخی وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، به سکوت وادار کردن نویسندگان معترض و غیرمذهبی و کشتن آن‌ها بود.

خانواده کشته‌شدگان در این سال‌ها، همواره دادخواه رسیدگی به اتهام امران و عاملان اصلی این جنایت بوده و معتقدند این واقعه را «نه می‌توانند فراموش کنند و نه می‌بخشند» و اشاره به شعری از پل الوار دارند که می‌گوید: «تا وقتی جلادها بخشیده می‌شوند، هرگز رهایی در کار نخواهد بود.»

سعید امامی که از عوامل برنامهریز و اجرایی کلیدی ترتیب‌دهنده حذف نویسندگان و روشنفکران در دهه ۷۰ بود، در بخشی از بازجویی‌های ۹۷۰ صفحه‌ای تیم اول تحقیق، در خصوص انگیزه قتل‌های زنجیره‌ای می‌گوید: «کسانی که حذف شده‌اند، مرتد، ناصبی و محارب بوده‌اند. حکم مجازات آن‌ها مثل همیشه به ما تکلیف شده است و ما آن‌چه کرده‌ایم اجرای تکالیف شرعی بوده است نه قتل و جنایت...»

به این ترتیب، روشن است که ترتیب‌دهندگان این قتل‌ها از درون نظام اسلامی برخاسته‌اند و وابسته به جریان فکری هستند که نه صرفاً در دهه ۷۰، بلکه از ابتدای انقلاب خود را در حذف و قتل مخالفان سیاسی و عقیدتی صاحب حق می‌دانستند.

امامی نظریه‌پرداز حذف و طرد نویسندگان و روشنفکران در نامه معروفی است که «روزنامه سلام» درباره برنامه کنترل فرهنگی و سانسور منتشر کرد. او برای متوقف کردن فعالیت هنرمندان مخالف، برنامه‌ای برای ممنوع شدن کار، قلم و نشر آثار آن‌ها طرح کرد که بخشی از آن، ایجاد کد نظام فرهنگی و تشکیل دادگاه صنفی مانند دادگاه نظامی برای از صحنه خارج کردن دگراندیشان بود. این برنامه را شاید بتوان بخشی از تبیین نظری و افتناعی «قتل‌های زنجیره‌ای» دانست.

حدود دو دهه و نیم پس از افشاء قتل‌های زنجیره‌ای از سوی عوامل وزارت اطلاعات، بر اساس مدارک و برخوردهایی که همچنان با نویسندگان و روزنامه‌نگاران مخالف و دگراندیش انجام می‌شود، می‌توان ادعا کرد دبیران کانون نویسندگان ایران و مطبوعات در دستگاه امنیتی حکومت اسلامی و رسیدگی‌کنندگان به پرونده مخالفان دگراندیش و روشنفکر، همچنان با الگوی نظری سعید امامی در خصوص نحوه کنترل مخالفان، همان راهی را طی می‌کنند که در انتهای دهه هفتاد (آذرماه سال ۱۳۷۷) با قتل پروانه اسکندری و داریوش فروهر و حذف و قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده به قتل‌های زنجیره‌ای شهرت یافت و افشاء آن نشان‌دهنده برنامه‌ای بزرگ برای حذف همه مخالفان نظام شد. برنامه‌ای که در پیوند با ترورهای برون مرزی مخالفان حکومت اسلامی، بازتاب گسترده‌ای داخل و خارج از کشور پیدا کرد.

الگوی امامی از سوی وزارت اطلاعات، در مرحله نخست شامل ایجاد محدودیت برای نویسندگان بود و در مرحله بعد به شکنجه، زندان و قتل آن‌ها ختم می‌شد، شباهت به برنامه «رهاکردن میان گرگ‌ها» دارد. گفته شده نخستین بار سازمان اطلاعات و امنیت شوروی سابق این روش را به طور برنامه‌ریزی شده برای از بین بردن روشنفکران و آزادی‌خواهان به‌کار برد.

در این روش پیش از آن‌که نویسنده حذف شود، دستگاه امنیتی در زندگی‌اش رخنه کرده و با ایجاد گرفتاری، بن‌بست و ناامیدی پی‌درپی مالی، شخصی، شغلی و تحصیلی او را درگیر مسائل روحی، روانی، عاطفی کرده و دشمنان شخصی می‌کردند و شاکی خصوصی برایش می‌آوردند. به‌این‌ترتیب، فرد محاصره شده با مشکلات و گرفتاری‌ها؛ دیگر درگیری با حکومت، شعر، ادبیات، هنر و سیاست را فراموش کرده یا فرار می‌کند و به دلیل افسردگی، انزوا و گوشه‌گیری از صحنه خارج می‌شود.

در دستگاه امنیتی و کنترل هنرمندان و نویسندگان دگراندیش به این مشکلات و بدبختی‌ها «گرگ» می‌گفتند، گرگی که نویسنده را تحقیر و تکه پاره می‌کند و بادقت و سرعت بالا کارایی او را از بین می‌برد. تنها در صورتی برنامه‌ریزی شکنجه و قتل و زندان نویسندگان در این طرح اجرا می‌شد که محاصره موجب کنترل او نشود. برنامه سعید امامی برای کنترل فرهنگی نیز طرحی بود که با محدود کردن نویسندگان مخالف آغاز و با قتل آنها پایان می‌یافت.

اما این‌که چرا عالی‌ترین مقام‌های امنیتی حکومت اسلامی به این نتیجه رسیدند راه حذف فیزیکی نویسندگان دگراندیش را پیش بگیرند موضوعی است که می‌توان آن را در تلاش‌های جدی نویسندگان و روشنفکران صاحب‌نام و نفوذ در جامعه برای ایستادگی برابر سانسور و سرکوب سیستماتیک فرهنگی جست‌وجو کرد.

انتشار نامه‌ای که به «ما نویسنده‌ایم» شهرت یافت در ۲۴ مهرماه ۱۳۷۳ با امضای ۱۳۴ نویسنده عضو کانون نویسندگان، آغاز برنامه‌ای بود که با جدی شدن فعالیت کانون نویسندگان در سال ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ منجر به صدور حکم شرعی برای قتل ۲۹ نویسنده شد.

هرچند برنامه‌ریزی ربایش و حذف بیش از ۷۰ نفر که تعدادی از آن‌ها شامل محمدجعفر پوینده، محمد مختاری، مجید شریف، غفار حسینی، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، پیروز دوانی، احمد میرعلایی در زمره امضاءکنندگان نامه ۱۳۴ نفر بودند، تا پیش از افشاء ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای و آذرماه سیاه انجام شده بود.

پس از افشای ماجرای قتل‌ها اما واکنش مسئولان ارشد حکومت اسلامی از جمله رهبر به این رویداد روشن‌گر ابعاد دیگری در این پرونده شد. علی خامنه‌ای در حالی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای را «عامل بیگانه» خواند که آمران آن را طی ۲۰ سال بعد حمایت کرده و بعضی را به مقام‌های عالی حکومتی منصوب کرد. رئیس‌جمهور وقت نیز که پس از آن‌که ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای هیاتی را مامور تحقیق و رسیدگی به این موضوع کرد، خود حامی سیاسی یکی از آمران اصلی این قتل‌ها در دهه‌های بعد شد.

افرادی که مسئولیت بازجویی اولیه متهمان قتل‌ها از جمله سعید امامی را در دولت اصلاحات بر عهده گرفتند، اگرچه حاصل کارشان اطلاعیه پانزدهم دی‌ماه وزارت اطلاعات در خصوص شناسایی عوامل قتل‌های زنجیره‌ای شد، اما خود عامل پنهان کردن بخش مهمی از حقیقت قتل‌های زنجیره‌ای بودند.

وزارت اطلاعات عوامل دخیل در قتل‌ها را که تعدادی از آن‌ها کارمندان رده‌بالا و معتمد امنیتی جمهوری اسلامی از زمان تشکیل وزارت اطلاعات و قبل از آن بودند را بدون توجه به صادرکنندگان فتوای قتل، عناصری «خودسر» معرفی کرد که «در جهت منافع بیگانگان» مرتکب این جنایت شده بودند.

در این حال انتشار فیلم تکان‌دهنده بازجویی از همسر سعید امامی و همچنین صفحاتی از گزارش بازجویی‌های او نشان داد که موضع‌گیری مقام‌های عالی نظام در خصوص این ماجرا صادقانه نبوده است.

صدور احکام برای ۱۸ متهم قتل‌ها (سعید امامی بیش از اجرای حکم با آنچه که خوردن یا خوراندن داروی نظافت عنوان شد؛ حذف شد) در دادگاهی غیر علنی و بدون حضور خانواده قربانیان به ابهام‌ها افزود.

ایرج آموزگار، مرتضی حقانی و علیرضا اکبریان در این پرونده تبرئه شدند. مصطفی کاظمی قائم مقام وقت معاونت امنیتی وزارت اطلاعات و مهرداد علیخانی مدیرکل چپ نو وزارتخانه به حبس ابد محکوم شدند و مباشران قتل‌ها علی روشنی، محمدجعفر زاده و علی محسنی به قصاص نفس محکوم شدند. سایر متهمان نیز به حبس از ۲/۵ تا ۱۰ سال محکوم شدند.

در دادگاه تجدیدنظر اما حکم اعدام متهمان باتوجه به گذشت خانواده مقتولان به ۱۰ سال حبس کاهش یافت. این احکام مورد قبول خانواده قربانیان و وکلای آنها قرار نگرفت. بهخصوص که شیرین عبادی و ناصر زرافشان از وکلای خانواده کشته‌شدگان اعتقاد داشتند امران قتل‌ها طبق اعتراف متهمان، قربانعلی دری نجف‌آبادی، علی فلاحیان، محسنی اژه‌ای و عزیزالله خوشبخت از امران قتل‌ها هرگز به دادگاه فراخوانده نشدند و برای آنها قرار منع تعقیب صادر شد.

نگاهی به عاقبت متهمان این قتل‌ها نیز به‌خوبی روشن‌گر ابعاد پیچیده آن است. دری نجف‌آبادی ۱۷ سال پس از کنارگیری از وزارت اطلاعات در «لیست امید» انتخابات مجلس خبرگان رهبری قرار گرفت و نماینده این مجلس شد. لیستی که منتسب به اکبر هاشمی رفسنجانی بود و محمد خاتمی رییس‌جمهور وقت آن را «لیست امید» نامیده بود.

غلامحسین محسنی اژه‌ای که نام او به‌عنوان یکی از عامران در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مطرح بود و از سوی یکی از متهمان به‌عنوان آمر قتل پیروز دوانی معرفی شد، هرگز به اتهامش رسیدگی نشد. بعدها با افشای بخش‌هایی از پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به‌صراحت عنوان شد که دستور قتل را دری نجف‌آبادی صادر کرده و فتوای قتل را محسنی اژه‌ای و عزیزالله خوشبخت از خویشاوندان علی خامنه‌ای صادر کرده است. اژه‌ای طی سال‌های پس از قتل‌های زنجیره‌ای ابتدا وزیر اطلاعات شد، سپس به مقام دادستانی کل کشور و معاونت و سخنگوی قوه قضاییه رسید و در حال حاضر رییس قوه قضاییه حکومت اسلامی ایران است.

یکی دیگر از امران قتل‌های زنجیره‌ای که گفته می‌شود در حذف و ناپدیدسازی ۷۰ نویسنده و دگراندیش نقش جدی داشته علی فلاحیان است. نام او بارها به‌عنوان تاریک‌خانه قتل‌ها آورده شده، اما آن‌طور که ناصر زرافشان وکیل پرونده گفته در یک تبانی نانوشته بازجویان این پرونده هرگز در خصوص نقش فلاحیان از متهمان کنکاش بیش‌تری انجام نداده‌اند. فلاحیان با اتهام طراحی ترور میکونوس در آلمان و دخالت در انفجار مرکز همپاری یهودیان در آرژانتین تحت تعقیب پلیس بین‌الملل قرار دارد.

ناصر زرافشان و پرستو فروهر در گفت‌وگوهای خود در مورد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای تاکید کرده‌اند، کارمندان وزارت اطلاعات و همکاران غیررسمی که در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای برای آنها کیفرخواست صادر شد در حال حاضر آزادند و برخی از کشور خارج شده‌اند.

یکی دیگر از جنایات بزرگ حکومت اسلامی ایران علیه بشریت، کشتار زندانیان سیاسی در دهه شصت به‌ویژه کشتار همگانی آنان در سال ۱۳۶۷، یکی از دردناک‌ترین جنایاتی است که مانند آن کمتر در جهان امروز رخ داده است. طی دو ماه آخر تابستان سال ۱۳۶۷، بیش از پنج هزار زندانی سیاسی که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند بنا به‌دستور خمینی دوباره مورد بازجویی‌های چند دقیقه‌ای قرار گرفتند و در این پرسش و پاسخ‌های چند دقیقه این، بدون این که هدف از این بازجویی‌ها برایشان روشن شود، محکوم به اعدام شدند و جان باختند. گفته می‌شود در بهار و تابستان ۱۳۶۷، حدود پنج هزار نفر به‌طور مخفیانه توسط هیات مرگ که ابراهیم رئیسی، رییس جمهوری فعلی حکومت اسلامی هم یکی از اعضای این هیات مرگ بود و حمید نوری (عباسی) هم که سوند محاکمه و زندانی است از دادیاران و دستیاران هیات مرگ در آن کشتارها مخوف و مخفیانه بود. هنوز هم خانواده‌های داغ‌دیده نمی‌دانند عزیزانشان را در کجاها دفن کرده‌اند.

در حالی که حکومت اسلامی پرونده سنگین ۴۴ ساله سانسور و سرکوب، شکنجه و اعدام، ترور و وحشت، جنگ و خونریزی، آدم‌ربایی و گروگان‌گیری را در کارنامه سرتاپا سیاه خود دارد اما دولت‌های غربی، در راستای حفظ منافع خود در ایران، به‌خصوص در رابطه با آزادی تروریست‌های حکومت اسلامی از زندان‌هایشان و یا مبادله این جانین خطرناک با انسان‌های بی‌گناه، کمترین اهمیتی به حقوق بشر و دفاع از صلح و غیره که شعارهای هر روزانه‌شان است، نداده‌اند.

پس از تصویب طرح مبادله گروگان‌های غربی و دوتابعیتی حکومت اسلامی با تروریست‌ها و جانین حکومت اسلامی، نخست در کمیسیون روابط خارجی مجلس بلژیک و سپس در مجلس این کشور، باید منتظر بمانیم و ببینیم آیا مجلس بلژیک باج دیگری هم به حکومت تروریستی و ضدانسانی اسلامی در ایران خواهد داد یا خیر. این کار صورت گیر سوئد در صف اول پس از بلژیک قرار دارد که نوری را با یک گروگان‌دوتابعی و یا شهروند سوئد مبادله کند. چگونه دول و مجلس‌های اروپایی که ادعای دفاع از حقوق بشر دارند، به این وضعیت فلاکت‌بار و تاسف‌آور دچار شدند؟ واقعا هزینه‌ها و فواید این رابطه برای دول غربی چیست؟ آیا آن‌ها، چرا ننگ این رابطه بی‌شرمانه و غیرانسانی را به جان می‌خرند؟

فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، خواستار به‌رسمیت شناختن مواضع هسته‌ای حکومت اسلامی را می‌شد. هنگامی که او به ایران سفر کرد نمایندگان مجلس شورای اسلامی ایران، برای عکس گرفتن با او مسابقه می‌دادند. جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر بریتانیا، رسماً برای پرس تی‌وی یعنی بوق تبلیغات سیاسی حکومت اسلامی شده بود. نخست وزیر و وزرای زن دولت سوئد، لچک و چادر به سر کردند تا به تهران و به ملاقات ظریف و روحانی بشتیند. مقام‌های ایتالیایی، خود را با چادر پوشاندند تا از حسن روحانی استقبال کنند.

رهبران آلمان، هزینه مرکز اسلامی هامبورگ را می‌پردازند و آن مرکز را برای تبلیغ ولایت فقیه و حزب‌الله لبنان در اختیار حکومت اسلامی قرار داده‌اند. رییس این موسسه را علی خامنه‌ای تعیین می‌کند.

لندن امروز یکی از پایتخت‌های تبلیغات شیعی است و همه مراجع و علی‌خامنه‌ای در آن دفتر و موسسه و مسجد دارند و حتی از منابع دولت بریتانیا برای موسسات در دوران کوید هم برخوردار می‌شوند؛ در حالی که دولت بریتانیا در ایران حتی یک موسسه که آزادانه فعالیت کند، ندارد. مهاجرین وزیر سابق ارشاد دولت خاتمی، همین امروز هم از ترور سلمان رشدی دفاع می‌کند که لندن‌نشین است و رادیوهای فارسی‌زبان بین‌المللی به‌ویژه بی‌بی‌سی، او را چپ و راست به‌عنوان کارشناس به برنامه‌هایشان دعوت می‌کنند و ...

سلمان رشدی ۷۵ ساله قرار بود روز جمعه ۲۱ مرداد ۱۴۰۱ در مورد «آزادی در هنر» در یک موسسه آموزشی چاتاکوا در غرب ایالت نیویورک سخنرانی کند که هادی مطر ۲۴ ساله به محل سخنرانی هجوم برد و این نویسنده هندی‌تبار را با ضربات چاقو از ناحیه گردن و شکم مورد حمله قرار داد.

مردی که متهم به چاقو زدن به سلمان رشدی، نویسنده کتاب «آیات شیطانی»، است روز برای دومین بار در دادگاهی در ایالت نیویورک حاضر شد و اتهامات وارده علیه خود را نپذیرفت و تازه ادعا هم کرد که «بی‌گناه» است.

نویسنده کتاب «آیات شیطانی» بلافاصله پس از این حمله با هلی کوپتر به بیمارستان منتقل شد. نماینده رشدی پیش‌تر گفته بود که احتمالاً این نویسنده بینایی یک چشم خود را از دست می‌دهد و به عصب بازوی او آسیب وارده شده است.

به گزارش رویترز، هادی مطر به اقدام برای قتل از نوع دوم متهم شده است. او در صورت محکومیت در دادگاه به ۲۵ سال حبس محکوم می‌شود.

به گزارش رویترز، قاضی دادگاه در منطقه چاتاکوا با درخواست وکیل هادی مطر برای لغو حکم بازداشت موقت موکلش مخالفت کرده است.

قاضی دیوید فولی با این حال گفت که درخواست وکیل هادی مطر برای آزادی با قرار وثیقه را مورد بررسی قرار خواهد داد.

قاضی دادگاه همچنین با تقاضای وکیل متهم برای منع دو طرف در این پرونده از طرح مطالب مرتبط با این موضوع در رسانه‌ها موافقت کرد.

هادی مطر قرار است باردیگر در ماه آینده میلادی در دادگاه حاضر شود.

سلمان رشدی از سال ۱۹۸۸ که آیت‌الله خمینی فتوای قتل او را به‌دلیل نوشتن کتاب «آیات شیطانی» صادر کرد همواره در خفا زندگی کرده است.

حمله به سلمان رشدی با موج گسترده محکومیت‌های بین‌المللی روبرو شد ولی شخصیت‌ها و نهادهای حکومت اسلامی در داخل ایران یکپارچه از این حمله حمایت کرده‌اند.

سخن‌گوی وزارت خارجه حکومت اسلامی ایران نیز در اظهارنظری گفت که در ماجرای حمله به سلمان رشدی، او و حامیانش باید «سرزنش» و «محکوم» شوند.

جالب است که حمله به رشدی یادآور این نکته تلخ تاریخ است که سایه شوم گذشته همچنان بر سر نویسندگان و مخالفین سیاسی حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور است. مرد جوان مظنون به چاقو زدن به این نویسنده هنگام چاپ اول آیات شیطانی حتی به دنیا هم نیامده بود. بعید است این رمان را خوانده باشد، چه رسد به این‌که درکی از تلاش او برای نوشتن به سبک رئالیسم جادویی داشته باشد.

این موضوع برای حکومت اسلامی و حکومت‌ها و سازمان‌های مذهبی شبیه آن، کمترین اهمیتی ندارد. همین که بهانه کنند توهینی صورت گرفته، کافی است تا حکم قتل صادر کنند.

مترجم زبان ژاپنی رشدی، هیتوشی ایگاشی در سال ۱۹۹۱ در دفترش در دانشگاه تسوکوبا کشته شد. دو سال بعد، ویلیام نیگار ناشر نروژی آثار رشدی مقابل خانه‌اش هدف سه گلوله قرار گرفت، اما معجزه‌آسا نجات پیدا کرد.

متأسفانه حکومت‌ها و نهادهای بین‌المللی جهان در روزهای پس از صدور فتوا با رشدی هم‌دردی نکرد. حتی «نورمن تیبیت»، یکی از نزدیک‌ترین دستیاران مارگارت تاچر ضمن «تبه‌کار برجسته» خواندن او در روزنامه‌ای، او را محکوم کرد. جان لوکاره گفت «قانونی در زندگی یا طبیعت وجود ندارد که طبق آن بشود به ادیان بزرگ توهین کرد و مجازات نشد» و بدین ترتیب به مدت یک دهه با او در افتاد.

وی‌اس ناپیال، رقیب قدیمی رشدی به این فتوا خندید و آن را «شکل افراطی نقد ادبی» توصیف کرد. دفاع از او، اغلب به نویسندگان چپ و سوسیالیست نظیر طارق علی، هارولد پینتر، کریستوفر هیچنز، ادوارد سعید و حنیف قریشی و... منحصر شد.

رشدی خود از وارد شدن اتهام موهن بودن به آیات شیطانی شوکه شد. چنان که در کتاب خاطراتش با عنوان جوزف آنتون می‌نویسد، نوشتن آیات شیطانی چهار سال زمان برد و «می‌شود بسیار سریع‌تر از آن به دیگران توهین کرد».

رشدی می‌پرسد چرا باید یک‌دهم عمرش تا آن زمان را صرف کند تا چیزی «به زمختی اهانت» تولید کند؟

رشدی نوشت به‌نظر خودش این کتاب کمتر از دو کتاب اخیر دیگرش سیاسی بوده است و «لزوما در مدح پیامبر اسلام بوده و حتی به او ادای احترام» کرده است. او نتوانست درک کند که اساساً کتابش اثر هنری حساب نشد، بلکه گوشت قربانی یک درگیری سیاسی شد.

فتوا علیه رشدی در برهه‌های صادر شد که دوباره بین بخش‌هایی از غرب با جهان اسلام درگیری شدید پدید آمده بود. این فتوا تلاش آیت‌اللهی متحجر و مستبد بود در دامن زدن به اختلاف‌های میان این دو و برانگیختن خشم مومنان که کارساز هم بود. در کشورهای مختلف با اکثریت مسلمان تظاهرات خشمگینانه برپا شد.

کتاب را در خیابان‌های برادفورد سوزاندند و در هندوستان ممنوع شد. با بمب‌های آتش‌زا به چندین کتاب‌فروشی‌ها حمله کردند و بقیه کتاب‌فروشی‌ها مجبور شدند آن را از قفسه‌های خود جمع کنند. خود رشدی مجبور شد سالیان سال زندگی مخفی در پیش گیرد، از جایی به جایی دیگر نقل‌مکان کند و با ماموران اسکاتلند یارد دمخور شود که حضور آمرانه‌شان را خوش نداشت.

بهانه توهین به مقدسات همچنان محرک نیرومندی برای دست زدن به خشونت‌های متعصبانه است. در همان روزی که رشدی مورد حمله قرار گرفت در شهر ربوه واقع در پاکستان یکی از اعضای فرقه اقلیت احمدیه به ضرب دشنه از پا در آمد. انبوه مردم به کین‌خواهی توهینی که ادعا می‌کنند به اسلام یا محمد، پیامبر اسلام شده است به خیابان‌های بنگلادش، پاکستان، مصر و اندونزی ریختند. در کشورهای دیگر اکثریت مردم مسلمان‌اند به نوعی ادعا می‌کنند که ایمانشان به خطر افتاده است.

یافتاری آن‌ها بر این‌که توهینی رخ داده است و باید کفیری در پی داشته باشد به این جنون خشونت تداوم داده است. هرگز حاضر نیستند که بپذیرند چنین ادعایی نادرست است یا شواهدی برای آن در دست نیست یا نباید هیچ‌گاه سخن را با خشونت پاسخ داد.

رشدی منتقد سرسخت نژادپرستی در بریتانیا بود و موضوع سخنرانی تند تلویزیونی او در شبکه چهار «امپراتوری نوین درونی» بود.

معروف‌ترین کتابش یعنی بچه‌های نیمه‌شب حمله‌ای است مقتدرانه به میراث استعمار، بی‌لیاقتی طبقات حاکم در جنوب آسیا و میهن‌پرستی خشنی که سه کشور هندوستان، پاکستان و بنگلادش را پدید آورد. رمان او به نام شرم که در سال ۱۹۸۳ منتشر شد ستیز سه سویه بین سیاستمداران فاسد، آخوندهای بی‌رحم و ژنرال‌های فریب‌کار در پاکستان را برملا می‌کند که تا امروز هم ادامه دارد.

دشوار بتوان از این نتیجه‌گیری پرهیز کرد که آن فتوا، نویسندگی رشدی را تغییر داد و حتی از ارزش او کاست. او به نوشتن جستار و رمان ادامه داد و برخی از آن‌ها هم دفاع‌هایی از نوشته‌ها و پرسش‌گری‌های آزادانه او است.

روزنامه لوموند در گزارشی که به تازگی منتشر کرده، تاکید کرده که حتی پس از فروپاشی گروه تروریستی داعش در عراق و سوریه، تهدیدهای این گروه علیه افراد به ویژه کسانی که در زمینه تروریسم و گروه‌های افراطی تحقیق می‌کنند، در شبکه‌های اجتماعی افزایش یافته است.

اساساً به دلیل پنهانی بودن بسیاری از تهدیدها به‌مرگ، بعدرستی نمی‌توان از تعداد افرادی که اکنون در معرض تهدید گروه‌های افراطی و تروریستی یا حتی نیروهای وابسته به دولت‌ها از جمله حکومت اسلامی ایران قرار گرفته‌اند، آماری ارائه کرد.

خالد حسینی، نویسنده افغان، آمریکایی در توییتی حمله به سلمان رشدی را «بزدلانه» توصیف کرد و نوشت که این حمله او را به شدت وحشت‌زده کرده است.

حسینی در ادامه نوشت که برای بهبودی سلمان رشدی دعا می‌کند و افزود: «او یک صدای اصلی و مهم است و نمی‌توان او را خاموش کرد.»

تسلیمه نسرین، نویسنده و شاعر بنگلادشی که از دهه ۹۰ میلادی و پس از این که دادگاهی اعلام کرد که در یکی از رمان‌های او به اعتقادات مسلمانان توهین شده، مجبور به ترک خانه خود در بنگلادش شده، گفت که از حمله به سلمان رشدی «شوکه شده است.»

او همچنین افزود که نگران امنیت خودش است. او گفت: «سلمان رشدی در غرب زندگی می‌کند و از سال ۱۹۸۹ تحت حمایت و مراقبت است. اگر به او حمله شود هر کسی که به اسلام انتقاد کند می‌تواند مورد حمله قرار بگیرد.» خانم نسرین همچنین در توئیتر به حملات لفظی با این محتوا که «بعد از رشدی نوبت تو است» اشاره کرده و ابراز نگرانی کرده است.

او در توئیتی دیگر نوشته است: «فکر می‌کنم مردی که می‌خواست رشدی را به‌خاطر نوشتن آیات شیطانی بکشد، آیات شیطانی را نخوانده است. فکر می‌کنم اسلام‌گرایانی که می‌خواهند من را به‌خاطر نوشتن کتاب هایم بکشند، هیچیک از کتاب‌های من را نخواندند.»

فقط تسلیمه نسرین نیست که هدف تهدید و حمله لفظی در توئیتر قرار گرفته است.

پلیس اسکاتلند از تحقیق درباره «تهدید جانی جی‌کی‌رولینگ» خبر داد. در پی حمایت خانم رولینگ از سلمان رشدی او هدف حملات و تهدیدات لفظی در توئیتر قرار گرفت

جی‌کی‌رولینگ، نویسنده بریتانیایی و خالق مجموعه پر فروش هری پاتر که از اولین ساعات حمله به سلمان رشدی در توئیتر از او حمایت کرد و برایش آرزوی بهبودی کرد هم هدف حملات لفظی و تهدید قرار گرفته است.

پلیس اسکاتلند، محل زندگی خانم رولینگ می‌گوید که در حال بررسی این تهدیدات است.

این نویسنده ۵۷ ساله اسکرین‌شات‌هایی از پیامی تهدید آمیز را به اشتراک گذاشته است. خانم رولینگ در یک توئیت نوشته بود: «حالم بد است و امیدوارم که او بهبود پیدا کند.»

خانم رولینگ تصویری از این تهدید را به اشتراک گذاشت و ضمن تشکر از کسانی که از او حمایت کردند گفت که پلیس در جریان است و افزود: «قبلا در جریان تهدیدات دیگر هم بوده است.»

این پیام توئیتری که گفته شده از پاکستان بوده، اخیرا حذف شد.

شرکت وارنر دیسکاور، تولید کننده سری فیلم‌های هری پاتر اعلام کرد که تهدیدات علیه خانم رولینگ را به‌شدت محکوم می‌کند.

این شرکت در بیانیه خود گفت: «ما در کنار او و همه نویسندگان، داستان‌نویسان و خالقان آثار ادبی هستیم که شجاعانه خلاقیت و نظرات خود را بیان می‌کنند.»

این شرکت همچنین از سلمان رشدی حمایت کرده و گفته است که به یاد او خانواده‌اش هستند.

سوزان ناسل، رییس انجمن قلم آمریکا که سازمان مدافع آزادی بیان نویسندگان است، حمله به سلمان رشدی رییس سابق این گروه را محکوم کرد و این حمله را «بیرحمانه و از پیش برنامه ریزی شده» خواند.

وی گفته که رشدی ساعتی قبل از این که مورد حمله قرار بگیرد به او ایمیلی زده بود و در آن پیشنهاد داده بود که چه‌طور به نویسندگان اوکراینی کمک کنند.

او افزود: «ما امیدواریم و باور داریم که صدای مهم او نمی‌تواند خاموش شود و خاموش نخواهد شد.»

لوران سوریس، مدیرمسئول مجله طنز فرانسوی شارلی ابدو، معروف به ریس، نوشت: «هیچ چیز فتوا، حکم قتل را توجیه نمی‌کند.»

او پس از ماجرای حمله به دفتر این نشریه در پاریس همچنان تحت محافظت پلیس زندگی می‌کند.

هفت سال پیش و در پی انتشار کاریکاتورهایی از محمد پیامبر مسلمانان در یک نشریه طنز فرانسوی، سه نفر به دفتر این نشریه در پاریس حمله کردند و ۱۲ نفر از جمله سردبیر این نشریه و یک کاریکاتوریست برجسته و دو تن از نویسندگان و دو مامور پلیس کشته شدند.

حمله به سلمان رشدی، نگرانی نویسندگان جهانی را برانگیخته است.

مدیرعامل انتشارات معتبر «پنگوئن رندوم هاوس» با انتشار بیانیه‌ای با خانواده آقای رشدی ابراز هم‌دردی کرد و نوشت: «ما از شنیدن خبر حمله به سلمان رشدی، عمیقاً شوکه و وحشت‌زده شدیم.»

سوزانا ارونداتی روی، نویسنده هندی و برنده جایزه ادبی بوکر در واکنش به خبر این حمله گفت که از «غم و خشم زبانش بند آمده است.» وی افزود: «سلمان رشدی از نویسندگان دیگر در سراسر جهان از که فشارهای دیگری رنج می‌بردند حمایت کرده است. اینکه این اتفاق برای شخصی مانند رشدی افتاده است، حس بی‌ثباتی برای بسیاری از ماست.»

برخی از دیگر نویسندگان سرشناس، از جمله استفان کینگ، نیل گیمن و نایجلا لائوسون هم حمایت‌شان را از سلمان رشدی بیان کردند.

اورهان پاموک، نویسنده اهل ترکیه برنده جایزه نوبل ادبیات، یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر است که جانفش در خطر تهدیدهای تروریستی است؛ به طوری که به طور مداوم تحت محافظت پلیس قرار دارد.

این نویسنده در مقاله‌ای که به تازگی منتشر شده، نوشته است: «در بیست سال گذشته با نویسندگانی که زیر سایه تهدید به مرگ زندگی کرده‌اند به ویژه تهدید از سوی گروه‌های اسلام‌گرا، گفت‌وگوهای طولانی داشته‌ام. من یکی از آنها هستم.»

پاموک که در سال ۱۹۹۸ عنوان «هنرمند دولتی» را رد کرد، هم به دلیل حمایتش از آرامنه از سوی ملی‌گرایان افراطی کشورش تهدید به مرگ شده و هم به دلیل موضع‌گیری‌هایش از سوی مسلمانان افراطی مورد اعتراض قرار گرفته است.

زمانی که هرانت دینک، روزنامه‌نگار ارمنی‌تبار ترکیه در ژانویه سال ۲۰۰۷ به دست یک ملی‌گرای ترک به ضرب گلوله در استانبول کشته شد، پاموک سفرش به آلمان را لغو کرد؛ کشوری که میزبان بیش‌ترین مهاجر اهل ترکیه است.

یک سازمان مخفی به نام ارگنه‌کن (ادعا) متهم شده که ترور او را طرح‌ریزی کرده بود.

پاموک جزو معدود نویسندگان بزرگ در یک کشور اسلام‌زده بود که علناً فتوای صادر شده از سوی خمینی علیه سلمان رشدی را رد کرد.

او که ظهور اسلام‌گرایی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی و نبود آزادی بیان در کشورش را محکوم کرده، درباره جایگاه نویسنده مستقل در ترکیه گفته است: «نویسنده به دشمن محافظه‌کاران ترکیه تبدیل شده است.»

لاله گل، یک نویسنده زن جوان هلندی ترک‌تبار است که پس از انتشار اولین رمان خود با عنوان «می‌خواهم زندگی کنم» از سوی اسلام‌گرایان افراطی به مرگ تهدید شد.

وی این رمان را که مشکلات زندگی یک زن در جامعه ترک‌تباران مسلمان هلند را روایت می‌کند، از زندگی خود الهام گرفته است.

این نویسنده گفته است که وقتی کودک بود در تعطیلات آخر هفته به کلاس قرآنی که توسط مهاجران مسلمان در هلند برپا شده بود می‌رفت، اما این کلاس‌ها ظاهراً برای آموزش قرآن بود و در عمل «نفرت‌ورزی از آمریکا و اسرائیل» در آن‌ها ترویج می‌شد.

همچنین «بصری»، «راوی رمان «می‌خواهم زندگی کنم»، مادرش را یک «خمینی با آلت زنانه» توصیف کرده است. تهدیدها علیه این نویسنده جوان به حدی بوده که نه تنها او به زندگی نسبتاً مخفی روی آورده بلکه پلیس هم برخی از تهدیدکنندگان را بازداشت کرده است.

علاوه بر لاله گل، سارا عمر، نویسنده دانمارکی کردتبار هم که تابوهای زندگی مهاجران مسلمان در اروپا را شکسته بود، با اعتراض‌هایی مواجه شد.

فراخوان برای قتل کمال داوود، نویسنده الجزایری فرانسوی‌زبان از سوی رهبر یک گروه سلفی در کشورش زانگاش، از دیگر نمونه‌های تکفیر در جوامع اسلامی است.

رمان «مورسو چه کسی را کشت؟» نوشته این نویسنده که در سال ۲۰۱۳ انتشار یافت و به چند زبان از جمله فارسی هم ترجمه شده، موجب شهرت او شد.

داوود در سال ۲۰۱۵ در یک برنامه تلویزیونی در فرانسه گفت: «اگر ما مسئله خدا را در جهان به اصطلاح عرب حل نکنیم، انسان را احیا نخواهیم کرد و به جلو پیش نخواهیم رفت.»

وی همچنین به این موضوع اشاره کرد که یک جوان در جوامع اسلامی از جمله الجزایر، اسلام را انتخاب نمی‌کند، بلکه این دین را از خانواده خود به ارث می‌برد.

چند روز بعد، عبدالفتاح زیراوی حمداش، یک امام سلفی در پیامی در فیس‌بوک، کمال داوود را تکفیر کرد و خواستار اعدام او شد. او نوشت: «اگر شریعت اسلام در الجزایر اعمال می‌شود، مجازات برای ارتداد و بدعت مرگ می‌بود.»

در همان زمان، یک انجمن فرهنگی گزارش داد که اسلام‌گرایان سلفی با همین ابزار تکفیر تعداد زیادی از روشنفکران سکولار الجزایر را به قتل رسانده‌اند.

عثمان دیارا، در سال ۲۰۱۶، انتشارات گالیمار در پاریس اعلام کرد عثمان دیارا، نویسنده مالیایی از سوی یک نظامی به مرگ تهدید شده است.

دو سال قبل از آن، عثمان دیارا رمانی را با عنوان «جاده فریادها» منتشر کرد که در آن خشونت‌های اسلام‌گرایان در آفریقا و به ویژه کشور مالی به تصویر کشیده شده است.

این نویسنده با این حال اعلام کرد که مرعوب تهدید علیه خود نمی‌شود. به نظر او، اسلام بنیادگرایان در قرون گذشته هم موجب جنگ و نسل‌کشی شده بود و وضعیت کنونی امروز ناشی از عدم انتقال خاطره آن جنایات به نسل‌های امروز است.

همچنین در فرانسه در سال‌های اخیر گزارش‌هایی از تهدید به مرگ علیه میشل ولبک و اریک زمور دو نویسنده جنجالی منتشر شده است.

میشل ولبک در رمان «تسلیم» نسبت به خطر افزایش اسلام‌گرایی در اروپا هشدار می‌دهد و اریک زمور هم که یکی از نامزدهای انتخابات اخیر ریاست جمهوری فرانسه بود، از مخالفان جدی مهاجران مسلمان در اروپاست.

در جوامع و کشورها غیراسلامی، نویسندگان به دلایل دیگر غیر از مذهب هم به مرگ تهدید می‌شوند. مثلاً در سال‌های اخیر یک نویسنده اهل اوگاندا، کاکونزا روکیراباشایا، به دلیل آن که در تونیت‌هایی، پسر رییس‌جمهور اوگاندا را تمسخر و از او انتقاد کرد، تهدید شده است.

او که چندین بار بازداشت و شکنجه شده، اکنون از کشورش فرار کرده و ساکن آلمان است اما خانواده‌اش در اوگاندا مانده‌اند. این نویسنده، به گفته خودش، از سوی فرزند رییس‌جمهور اوگاندا تهدید شده که اگر علیه حکومت کشورش با رسانه‌ها صحبت کند، اعضای خانواده‌اش کشته خواهند شد.

این نویسنده که در آثارش فساد در اوگاندا را به تصویر کشیده، به دلیل جسارت سیاسی‌اش از سوی جایزه «پن پینتر» مورد تقدیر قرار گرفته است.

در سال‌های قبل نیز روبرتو ساویانو، نویسنده ایتالیایی به دلیل افشاگری‌هایش درباره گروه‌های مافیایی کشورش به مرگ تهدید شد.

«گومورا» مهم‌ترین کتاب اوست که در سال ۲۰۰۶ منتشر شد و در آن فساد و جرم‌های کامورا، مافیای ناپل، به تصویر کشیده شده است.

روبرتو ساویانو، نویسنده و روزنامه‌نگار ایتالیایی، در سال ۲۰۲۱، کتاب مصوری را با عنوان «من هنوز زنده‌ام» منتشر کرد که در آن از «زندگی مطرود» خود نوشت: «شکلی از مقاومت. در این شرایط، شما نمرده‌اید، اما اجازه ندارید زندگی کنید.»

با این حال، سرنوشت نویسندگانی که از سوی اسلام‌گرایان تندرو، دولت‌ها یا گروه‌های مختلف تهدید می‌شوند نشان می‌دهد این تهدیدها گرچه زندگی روزمره، به ویژه تردها و ارتباطاتشان را مختل و محدود می‌کند، اما هرگز نمی‌تواند قدرت بیان و نویسندگی را از آنان بگیرد.

حمله یکی از روزهای مهرماه ۱۳۹۹، به یک معلم در نزدیکی مدرسه محل کارش در حومه پاریس و جدا کردن سر او از بدن، در نوع خود حمله‌ای بی‌سابقه است.

معلمی که پلیس جسدش را در حالی که سر بر بدن نداشت پیدا کرد، به نام «ساموئل پاتی» حدوداً ۴۰ ساله و پدر یک خانواده بود و در یک مدرسه راهنمایی در حومه غربی پاریس تاریخ-جغرافی درس می‌داد.

ماجرا از آنجا آغاز شد که این معلم در کلاس درس خود برای بحث درباره آزادی بیان کاریکاتورهای پیامبر اسلام را به شاگردانش نشان می‌دهد.

پس از این اقدام معلم، بعضی از والدین دانش‌آموزان در شبکه‌های اجتماعی ابراز نارضایتی کردند. این نارضایتی در حدی بود که یکی از این والدین، هفته گذشته شکایتی را علیه این معلم مطرح کرد و او نیز در مقابل شکایتی را به اتهام نشر افترا مطرح کرد.

یکی از والدین دانش‌آموزان گفته است: «ظاهراً این معلمی بوده که عادت داشته درباره اسلام، کاریکاتورها و همه این چیزها سخن بگوید و این اولین بار نیست که پسر من از مدرسه برگشته و گفته که معلم برای ما درباره این موضوع صحبت کرد.»

پلیس فرانسه ۹ نفر از جمله پدر و مادر، پدر بزرگ و برادر کوچک مظنون را در چارچوب این پرونده بازداشت کرده و از برخی از دانش‌آموزان و والدینشان در این زمینه بازجویی کرده است.

همچنین پدر دانش‌آموزی که از اقدام معلم برای نشان دادن تصاویر پیامبر اسلام در حالت «برهنه» در کلاس درس دخترش عصبانی شده بود، در میان بازداشت‌شدگان بود.

اطلاعاتی نیز درباره هویت فرد حمله‌کننده منتشر شده که ۲۰۰ متر دورتر از محل قتل معلم در حالی که چاقو به دست داشت و فریاد «الله اکبر» سر می‌داد و نیروهای پلیس را تهدید می‌کرد، با شلیک پلیس از پای درآمد.

فرد مظنون کشته شده، یک جوان روس چچنی ۱۸ ساله بود که با وجود سوءپیشینه اما هرگز از سوی دستگاه قضایی محکوم نشده بود و سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه او را به‌عنوان یک فرد افراطی نمی‌شناختند.

فرانسه که «لانیسته» را در قوانین خود جای داده و در بسیاری از امور از جمله آموزش همگانی بر آن تاکید می‌کند، نگران تضعیف این اصل است. به همین دلیل، مقام‌های فرانسوی به شدت نقض لانیسته در مدارس فرانسه را دنبال می‌کنند، از پوشیدن لباس‌ها یا نمادهای مذهبی تا چالش‌هایی مثل پرهیز از درس‌شنا یا حملات دانش‌آموزان به لانیسته. فقط در بازه زمانی سپتامبر ۲۰۱۹ تا مارس ۲۰۲۰، وزارت آموزش فرانسه ۹۳۵ مورد از نقض لانیسته در مدارس این کشور را به ثبت رساند.

رجب طیب اردوغان، رییس‌جمهور مستبد و جنگ‌طلب ترکیه که این کشور را در زمان زمامداری خود به چالشی اساسی برای غرب تبدیل کرده، در واکنش به اظهارات اخیر مکرون، موضوع اسلام در فرانسه را نیز به چالشی دیگر در روابط آنکارا-پاریس تبدیل کرد.

او گفت: «مکرون طی اظهاراتی در یک شهر دارای اکثریت مسلمان، اسلام را دین بحران‌زده دانست. این سخن او، بی‌احترامی و تحریک‌آمیز بود.» به ادعای اردوغان، «حمله به مسلمانان به یکی از اصلی‌ترین ابزار سیاست‌مداران اروپایی برای سرپوش گذاشتن بر شکست‌هایشان تبدیل شده است.»

علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی ایران نیز که خود را «ولی امر مسلمین جهان» می‌داند، چاپ دوباره کاریکاتورهای پیامبر اسلام در نشریه شارلی ابدو را «گناه بزرگ و نابخشودنی یک نشریه فرانسوی» خوانده است. فرانسه، به عنوان سرزمین آزادی بیان و حقوق بشر، اکنون باید از اصل لانیسته نه تنها در داخل مرزهایش، بلکه در مقابل عوامل تحریک‌کننده خارجی نیز دفاع کند.

از سال ۱۳۵۷ به این سو، «صدها روشنفکر ایرانی از این میان شماری زیادی از روزنامه‌نگاران و شهروند-خبرنگاران برای اتهام‌هایی چون «توهین به مقدسات مذهبی»، «توهین به امامان شیعه و پیامبر اسلام» و «توهین به قرآن» بازداشت، زندانی و برخی نیز اعدام شده‌اند.»

از جمله سهیل عربی که با اتهام‌هایی از جمله «توهین به مقدسات» محکوم شده بود، سال گذشته، پس از هشت سال حبس برای تحمل دو سال تبعید به شهر برازجان، هزار کیلومتر دورتر از خانه خود، فرستاده شد. در همین سال‌های اخیر، امیرحسین میراسماعیلی، یک روزنامه‌نگار به دلیل نوشتن مطلبی در حساب توئیترش به اتهام «توهین» به امام هشتم شیعیان بازداشت شد.

نمونه بارزی از موارد در تاریخ معاصر ایران، قتل احمد کسروی، حقوق‌دان و مورخ است که به دست «فدائیان اسلام» در اواخر سال ۱۳۲۴ در حکومت پهلوی انجام شد.

در هر صورت بخش عمده تروریسم در جهان امروز، توسط حکومت‌ها و گروه‌های مذهبی صورت می‌گیرد در حالی که مذهب امر خصوصی انسان‌هاست و به هیچ‌وجه نباید در سیاست، حاکمیت، فرهنگ و به‌طور کلی اداره عمومی جامعه دخالتی داشته باشد. چرا که هرگونه دخالت گرایش‌های مذهبی در امر اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ عمومی به فجایع انسانی منجر می‌گردد نمونه‌هایی که ما هم‌اکنون در ایران، افغانستان، یمن، سوریه، لبنان، عراق، پاکستان، لیبی و... شاهد آن هستیم.

در جمع‌بندی می‌توانیم تاکید کنیم که جریان روشنفکری متهد و مردمی، با هرگونه سانسور و سرکوب، شکنجه و زندان، اعدام و ترور، خشونت و جنگ و فقیر فلاکت اقتصادی و بی‌حقوقی با زبان و قلم و عمل خود به مبارزه برمی‌خیزد. بنابراین، جوهر هنر و ادبیات ضدسانسور و ضدخشونت به هر نحوی است و بدون و شرط از آزادی بیان بی‌حد و حصر برای همگان تلاش می‌کند. چرا که ادبیات متهد و مردمی طرفدار ادبیات مقاومت مردم در مقابل

اجحاف و زورگویی‌های حاکمیت است و به‌همین دلیل، چنین روشنفکران و تحلیل‌گران و مفسران و منتقدان سیاسی و ادبی مستقل، هرگز به حاکمیت نزدیک نمی‌شوند تا چه برسد از این و یا آن جناح حکومتی دفاع کنند.

هرچند که روشنفکران مستقل و مردمی، در مبانی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، مولفه‌ها، مضامین، موضوعات، اهداف، شخصیت و شکل و صورت با هم متفاوت هستند، نام این نوع تقسیم‌بندی و تفاوت‌ها را هرچه بگذاریم، واقعی است. جریان روشنفکری متعهد و مردمی، همواره دردها و غم‌ها و مشغله‌ها و مطالبات توده‌های مردم و ستم‌دیدگان را مورد بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و با صدای بلند خواستار برآورده کردن مطالبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی آن‌ها می‌شوند. این بخش از روشنفکران و متفکران هرگز نظم موجود و مرعوب تهدیدات و زندان و ترور حاکمیت نمی‌شوند و آگاهانه بهای تلاش‌های خود را می‌پردازند. چرا که هنر و ادبیات متعهد، به نیاز روز و برای مردم است و ادبیاتی است که عقب‌تر از مردم حرکت نمی‌کند. روشنفکری معنایی غیر از این ندارد که جلوتر از مردم حرکت کند و چشم و چراغ مردم باشد. ادبیات روشنفکری هم متعهد به انسان و حقوق و آزادی‌هایش است و به همین دلیل، خود را اسیر هیچ‌گونه مذهب و فرقه‌گرایی نمی‌کند. آزاداندیشی و مساوات‌طلبی از ویژگی‌های مهم این بخش از روشنفکران است. ادبیات روشنفکری متعهد به عشق و زیبایی انسان و طبیعت است، چیزی که از آن به‌عنوان نه «هنر برای هنر»، بلکه با زبان و قلم خود و با صدای بلند و رسا دردها و خواسته‌های برحق مردم را فریاد می‌زنند.

یکی از بزرگترین شاعران و منتقدان ادبی و اجتماعی معاصر ایران و از چهره‌های برجسته و تاثیرگذار ادبیات فارسی احمد شاملو بود. شاملو شخصیتی رفیع و متفکر چند وجهی بود که تعهد او به مفاهیم والای انسانی، در تمام عمر وی مثال‌زدنی است. وی ادیبی بلندآوازه بود که با اشعاری به‌رنگ سپید، روشنی را در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اخلاقی، به اعماق ذهن مخاطبانش می‌فرستاد. شاملو را به‌درستی «شاعر آزادی» می‌نامند. انسانی که پای‌بندی خود را به ارزش‌های هنری و اجتماعی و سیاسی، تا واپسین دقایق عمر یا در سخت‌ترین روزهای زندگانی، از دست نداد. وی روزنامه‌نگاری توانا، تحلیل‌گری چیره‌دست، مترجمی توانمند، پژوهش‌گری متفکر، نویسنده‌ای متبحر و زبان‌شناسی عالی‌قدر بود که در طول زندگی پر فرازونشیب خود، آثاری ارزشمند به‌جای گذاشت.

در واقع تفکر و قلم ذرهبین اسرار جهانند که با آن حقایق و معانی عالم آشکار می‌شود. گاهی قلم هم در جست‌وجوی حقیقت است و هم بسیاری از رازهایش را به قلم می‌گوید. بدین جهت هرگز از بیان واقعیت‌های جهان غافل نمی‌ماند و نان به‌نرخ روز نمی‌خورد.

بیان و قلم موجب تقویت اندیشه و شکوفایی احساس و عواطف انسانی بوده و یکی از ویژگی‌های دانشمندان، متفکرین، هنرمندان و تحلیل‌گران و منتقدان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است.

نوشتن، زبان دیگر و گویای انسان است. او با نوشتن آشنایی و پیوندی ناگسستنی دارد. نویسندگی علاوه بر کارکرد مهم خود در جامعه، جوهری هنری نیز دارد و انسان هم دوستدار هنر و زیبایی‌های آن است. نویسندگان مردمی و صمیمی و مستقل، همواره در تلاشند با عالم خیال و واقعیت و اندیشه، دردودل‌های مردم را بیان دارند!

ما در عصری و جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در مجموع تفکر و آزادی بیان را در آن انکار می‌کنند، یا از هوش به‌عنوان ابزار قدرت و سرکوب دفاع می‌کنند. به‌عقیده من، فقط از تفکری می‌توان دفاع کرد که انتقادی، جدلی و با جسارت و تمام قدرت زبان گویای آزادی‌های فردی و جمعی و رفاه عمومی و عدالت اجتماعی مردم باشد.

نهایتاً حکومتی همچون حکومت اسلامی ایران، که پایه‌اش بر «حبس و کشتار دگراندیشان و مردم معترض» بنا کرده است «غیرممکن» است به‌طور سیستماتیک به «نقض حقوق شهروندان» و «افزایش فقر و بیکاری» دست نزنند. چنین حکومتی، هرگز اصلاح‌پذیر نیست و به‌همین دلیل، مردم هیچ راه دیگری ندارند جز این که با همه مشکلات و معضلات

و قربانی دادن‌های زیاد، سرانجام آن را سرنگون کنند و حاکمیت و مدیریت جامعه‌شان مستقیماً را به دست خویش رقم
بزنند!

سه‌شنبه یکم شهریور ۱۴۰۱ – بیست و سوم آگوست ۲۰۲۲